

Factors Affecting the Singleness of Employed Women

Somayeh Pishkar



PhD Student in Sociology of Iranian Social Issues, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

AbdulReza Adhami *



Associate Professor, Department of Sociology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Hossein Dehghan



Assistant Professor, Department of Sociology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Introduction

The phenomenon of singlehood among employed women in modern societies, particularly in metropolises such as Tehran, has become a significant social issue. Increasing levels of education among women, their active participation in the labor market, the expansion of communication technologies, and cultural transformations have fostered new perspectives and expectations among employed women regarding marriage and family formation. Unlike in the past, where marriage was considered a social necessity, today it has become a conscious choice for many women. This study aims to identify the factors influencing the tendency toward singlehood among employed women, with a particular emphasis on modern lifestyle indicators, and seeks to analyze various dimensions of this phenomenon through a sociological lens.

Literature Review

A review of the literature reveals that the tendency toward singlehood among employed women is influenced by a combination of individual, social, economic, and cultural factors. Studies by Kazemi and Farazandehpour (2019), KavehFirooz and Sarem (2019), and Morovat et al. (2020) have examined the roles of education, employment, media consumption, and personal attitudes. Additionally, Kianpour et al. (2024) emphasized the impact of financial capability and idealistic attitudes toward marriage. However, previous research has largely focused on isolated aspects and has not comprehensively analyzed the interaction among social, economic, and

* Corresponding Author: adhamiab@yahoo.com

How to Cite: Pishkar, S; Adhami, A; Dehghan, H. (2024). Factors Influencing the Singleness of Employed Women , *Journal of Social Work Research*, 11 (41), 91-121.

cultural factors. The present study addresses this gap by offering a multidimensional analysis.

Materials and Methods

This study employed a qualitative methodology using the grounded theory approach. The research population included experts in family studies, sociology, social psychology, and single employed women in selected executive organizations in Tehran. Data were collected through semi-structured interviews with 13 experts. Theoretical sampling was employed until data saturation was reached. Data analysis was conducted in three stages—open, axial, and selective coding—following Strauss and Corbin's (2008) method. To enhance validity, we applied data triangulation, prolonged engagement with the field, and reviewed the results with participants.

Results

The findings indicate that the tendency toward singlehood among employed women is influenced by three main categories:

1. Social transformations,
2. Financial and economic dimensions,
3. Cultural and identity-related characteristics.

In the domain of social transformations, the redefinition of values and social attitudes, parental acceptance of new lifestyles adopted by their children, broader shifts at both macro and micro levels, and instability in individual choices were key influencing factors. In the financial and economic dimension, increased participation of women in the economy and rising marriage costs played a significant role. In the cultural and identity dimension, family-based cultural capital, changing patterns of leisure activities, and evolving feminine values were also influential. The findings indicate that these factors, through their interaction, have shaped a new lifestyle framework for employed women and have contributed to the emergence of a tendency toward singlehood.

Discussion

The results demonstrate that the tendency toward singlehood among employed women is not merely an individual decision but rather the outcome of an interaction between social transformations, economic conditions, and cultural changes. Financial independence and active participation in the labor market have empowered women to lead independent lives without reliance on marriage. Concurrently, rising marriage costs and evolving cultural values have diminished traditional pressures to marry, making singlehood an attractive option for many women. These findings are

consistent with previous studies but provide a more comprehensive understanding of the phenomenon through an integrative approach.

Conclusion

In summary, the growing trend of singlehood among employed women reflects structural transformations within modern society. This development is driven not only by economic factors but also by the redefinition of female identity, shifts in value systems, and enhanced individual capabilities. Therefore, formulating social and supportive policies that address the needs and priorities of employed women is essential. Furthermore, changing cultural attitudes toward gender roles and embracing diverse lifestyles should be integrated into educational and cultural programs. In particular, supportive policies aimed at balancing women's professional and familial roles should be strengthened.

Keywords: Singleness, Modern Lifestyle, Social Transformations, Financial and Economic Aspects, Cultural and Identity Characteristics



عوامل مؤثر بر تجردگزینی زنان شاغل

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سمیه پیشکار 

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

عبدالرضا ادهمی * 

استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

حسین دهقان 

چکیده

این پژوهش با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر تجردگزینی زنان شاغل در دستگاه‌های اجرایی تهران و تأکید بر شاخص‌های سبک زندگی مدرن انجام شده است. روش تحقیق کیفی با رویکرد داده‌بنیاد به کار گرفته شد و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۱۳ نفر از خبرگان حوزه خانواده گردآوری شدند. نتایج نشان می‌دهند که تجردگزینی زنان شاغل تحت تأثیر سه مقوله اصلی شامل تحولات اجتماعی، ابعاد مالی و اقتصادی و ویژگی‌های فرهنگی و هویتی قرار دارد.

در حوزه تحولات اجتماعی، بازتعریف ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی، پذیرش سبک زندگی جدید فرزندان توسط والدین، پذیرش سبک زندگی جدید فرزندان توسط والدین، دگرگونی در سطح کلان و خرد و تزلزل در انتخاب‌های فردی از مفاهیم اصلی تأثیرگذار بودند. از نظر ابعاد مالی و اقتصادی، مشارکت زنان در بخش اقتصاد و بالا رفتن هزینه‌های ازدواج، زنان را به انتخاب سبک زندگی مجردی سوق داده است. همچنین، در بعد فرهنگی و هویتی، توجه به سرمایه فرهنگی در خانواده، تغییر الگوهای اوقات فراغت و تحول ارزش‌های زنانه نقش کلیدی در تغییر نگرش زنان به ازدواج داشته است.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که تجردگزینی زنان شاغل فقط یک انتخاب فردی نیست، بلکه به تحولات ساختاری جامعه مربوط می‌شود. تغییر نگرش‌های اجتماعی، افزایش حضور زنان در فعالیت‌های اقتصادی و علمی، فشارهای اقتصادی و تغییرات فرهنگی موجب تأخیر در ازدواج و افزایش تمایل به استقلال شده است. این تغییرات ضرورت تدوین سیاست‌های اجتماعی متناسب با نیازها و اولویت‌های زنان شاغل را ایجاب می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تجردگزینی، سبک زندگی مدرن، تحولات اجتماعی، ابعاد مالی و اقتصادی، ویژگی‌های فرهنگی و هویتی

بیان مسئله

سبک زندگی، مفهومی بنیادین در علوم اجتماعی است که به نحوه زندگی افراد در زمینه‌های گوناگون، از جمله الگوهای مصرف، روابط اجتماعی، ترجیحات فرهنگی، اهداف فردی و تعاملات اجتماعی اشاره دارد. این مفهوم، نه صرفاً مجموعه‌ای از رفتارهای روزمره، بلکه بازتابی از ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها و ساختارهای اجتماعی در سطح فردی و جمعی است که در بسترهای زمانی و مکانی شکل می‌گیرد (Bourdieu, 1986: 102). سبک زندگی، با عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پیوند خورده و تحولات آن، بازتابی از تغییرات ساختاری در جامعه است. این تحولات، به‌ویژه در جوامع در حال گذار نظیر ایران، نقش بسزایی در دگرگونی روابط اجتماعی، هویت فردی و تصمیم‌گیری‌های حیاتی چون ازدواج و تشکیل خانواده دارند.

در چند دهه اخیر، جامعه ایران شاهد تغییرات ساختاری قابل‌توجهی در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بوده است. روند مدرنیته، صنعتی‌شدن، شهرنشینی، رشد فناوری‌های ارتباطی، افزایش سطح تحصیلات به‌ویژه در میان زنان، گسترش رسانه‌ها، و توسعه شبکه‌های اجتماعی، موجب تحول در سبک‌های زندگی و بازتعریف بسیاری از مفاهیم سنتی شده است. یکی از برجسته‌ترین این تغییرات، افزایش حضور زنان در عرصه‌های تحصیلی و شغلی است. آمارهای منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران (۱۴۰۱) نشان می‌دهد که نرخ مشارکت اقتصادی زنان در سال‌های اخیر روندی صعودی داشته و زنان بیش از گذشته در بازار کار و نظام اداری کشور نقش‌آفرینی می‌کنند. این حضور فعال اقتصادی و اجتماعی، علاوه بر افزایش استقلال مالی، منجر به ارتقاء سطح آگاهی، خودباوری و مطالبه‌گری زنان در حوزه‌های مختلف زندگی شده است.

در چنین بستری، نگرش زنان به مقولاتی همچون ازدواج، خانواده، فرزندآوری و نقش‌های جنسیتی دستخوش تغییر شده است. برخلاف گذشته که ازدواج برای زنان نوعی ضرورت اجتماعی، مسیر تثبیت هویت و وسیله‌ای برای دستیابی به امنیت اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شد، امروزه با گسترش فردگرایی، افزایش فرصت‌های شغلی، ارتقاء

سطح تحصیلات، و گسترش سبک زندگی مدرن، ازدواج جایگاه گذشته خود را از دست داده و به یکی از گزینه‌های زندگی تبدیل شده است (McDonald, 2000: 433). بسیاری از زنان شاغل، به‌ویژه در کلان‌شهرها و در میان طبقات متوسط و تحصیل کرده، ترجیح می‌دهند ازدواج را به تعویق بیندازند یا به‌طور کلی آن را انتخاب نکنند.

این تغییر نگرش تحت تأثیر چندین عامل کلیدی قرار دارد. استقلال مالی زنان شاغل، موجب کاهش وابستگی اقتصادی به مردان شده و امکان تصمیم‌گیری‌های فردی و آزادانه‌تری را برای آن‌ها فراهم کرده است. آزادی‌های فردی حاصل از اشتغال و درآمد مستقل، باعث شده است که زنان بتوانند بدون تکیه بر حمایت سنتی خانواده یا همسر، مسیرهای جدیدی از زندگی را تجربه کنند. همچنین تغییر الگوهای فرزندپروری، افزایش مسئولیت‌های شغلی، فشارهای اقتصادی، ناامنی‌های اجتماعی، و دغدغه‌هایی نظیر نبود برابری جنسیتی در زندگی زناشویی، ازجمله عواملی هستند که در افزایش تمایل به مجرد نقش‌آفرینی می‌کنند (Beck & Beck-Gernsheim, 2002:24).

افزون بر آن، توسعه شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، الگوهای جدیدی از ارتباطات میان فردی را به‌وجود آورده‌اند که در آن، زنان شاغل می‌توانند روابط عاطفی و اجتماعی خود را خارج از چارچوب سنتی ازدواج تعریف و مدیریت کنند (Castells, 2001:38). این پلتفرم‌ها به‌نوعی بسترهایی برای استقلال عاطفی، هویتی و ارتباطی فراهم کرده‌اند و برخی زنان، تجربه روابط انسانی را در این فضاها به‌گونه‌ای متفاوت از الگوی رسمی و سنتی ازدواج تجربه می‌کنند.

همچنین، تغییر در اولویت‌های هویتی زنان شاغل از دیگر ابعاد مهم تحول در سبک زندگی آن‌هاست. در گذشته، هویت زنانه عمدتاً از طریق ایفای نقش‌هایی چون همسر یا مادر تعریف می‌شد، اما امروزه بسیاری از زنان، هویت خود را با موفقیت تحصیلی، پیشرفت شغلی، استقلال اقتصادی، و رضایت فردی معنا می‌کنند (Hakim, 2003: 16). این تغییر در تعریف هویت، به تغییر در تصمیم‌گیری‌های کلان زندگی ازجمله ازدواج

انجامیده است. اکنون ازدواج برای بسیاری از زنان، انتخابی آگاهانه، مشروط و مبتنی بر تحقق نیازهای فردی تلقی می‌شود، نه ضرورتی گریزناپذیر برای بقا یا پذیرش اجتماعی.

در ایران نیز، به واسطه تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، روند مجردگزینی به‌ویژه در میان زنان شاغل، به پدیده‌ای اجتماعی تبدیل شده است. افزایش سن ازدواج، کاهش نرخ ازدواج رسمی، گسترش سبک‌های متنوع زندگی مجردی، رشد روابط جایگزین، و شکل‌گیری نگرش‌های جدید نسبت به خانواده، همگی حاکی از این تحول بنیادین هستند. در این میان، عواملی نظیر نابرابری در توزیع وظایف خانوادگی، فقدان فرصت‌های برابر در مسیر رشد شغلی پس از ازدواج، فشارهای فرهنگی برای نقش‌آفرینی دوگانه (هم در خانه و هم در محل کار)، و نبود حمایت اجتماعی از زنان شاغل متأهل، به‌عنوان موانع ساختاری ازدواج برای زنان عمل کرده‌اند (Esping-Andersen, 2009: 59).

بدیهی است که این تحولات در نگرش و سبک زندگی زنان، آثار مهمی بر ساختار خانواده، سیاست‌گذاری اجتماعی و حتی الگوهای فرهنگی جامعه برجای می‌گذارد. از این‌رو، شناخت دقیق عوامل مؤثر بر مجردگرایی زنان شاغل، با رویکردی جامعه‌شناختی و مبتنی بر نظریه‌های سبک زندگی، ضرورتی علمی و عملی دارد. در واقع، تحلیل این پدیده می‌تواند بسترهای مناسبی برای طراحی سیاست‌های حمایتی، بازنگری در قوانین خانواده، ارتقاء عدالت جنسیتی و مدیریت فرهنگی فراهم آورد.

با توجه به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر به دنبال آن است که عوامل مؤثر بر مجردگزینی زنان شاغل را با تأکید بر شاخص‌های سبک زندگی مدرن مورد بررسی قرار دهد. این مطالعه تلاش دارد تا ضمن تحلیل تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مرتبط با این پدیده، راهکارهایی برای سیاست‌گذاری اجتماعی و نقش‌آفرینی مددکاری اجتماعی در مدیریت این تغییرات ارائه کند. در نهایت، این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است: "چه عواملی بر تمایل به مجردگزینی زنان شاغل اثرگذار هستند؟"

پیشینه پژوهش

پدیده تجردگزینی زنان شاغل در جوامع مدرن به یکی از موضوعات مهم در حوزه مطالعات اجتماعی و منابع انسانی تبدیل شده است. این روند تحت تأثیر عوامل فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرار دارد. در این بخش، پژوهش‌های مرتبط معرفی و نقد شده‌اند تا ضمن تبیین شکاف‌های تحقیقاتی، چارچوب مناسبی برای تحلیل این پدیده فراهم شود.

شعاع کاظمی و فرازنده‌پور (۱۳۹۸) در پژوهش رابطه بین سبک زندگی و تأخیر در سن ازدواج در دانشجویان به این نتیجه رسیدند که متغیرهای سطح تحصیلات، اشتغال، ترس از آینده و الگوبرداری از سبک زندگی غربی، بر تأخیر در ازدواج تأثیر دارند. در این تحقیق، سبک زندگی دانشجویان بیش از هر چیز به تأثیرپذیری از فرهنگ غربی نسبت داده شده است. این مطالعه نگاهی محدود به سبک زندگی دارد و تأثیرات واقعی اشتغال بر تجرد زنان را در نظر نگرفته است. همچنین، تأثیر نگرش‌های فردی و حمایت‌های اجتماعی بر تصمیم به ازدواج بررسی نشده است.

کاوه فیروز و صارم (۱۳۹۸) در تحقیق نگرش دختران مجرد به ازدواج و ارتباط آن با مصرف محصولات فرهنگی به بررسی تأثیر مصرف فرهنگی (فعالیت‌های فرهنگی، مطالعه، استفاده از رسانه‌های داخلی و خارجی، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی) بر نگرش زنان مجرد شاغل در دانشگاه علوم پزشکی شیراز پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که استفاده از اینترنت و عضویت در شبکه‌های اجتماعی، بیشترین تأثیر منفی را بر نگرش زنان به ازدواج داشته است. این مطالعه به‌خوبی نقش رسانه‌ها را در شکل‌دهی نگرش زنان شاغل نسبت به ازدواج نشان داده است. اما سایر عوامل تأثیرگذار مانند فشارهای شغلی، سیاست‌های حمایتی از زنان شاغل و نقش شبکه‌های حمایتی خانوادگی بررسی نشده‌اند. همچنین، رابطه این متغیرها با تمایل به ازدواج یا تجرد از نظر علیّی تحلیل نشده است.

پژوهش مروت و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان عوامل مؤثر بر تمایل به زندگی مجردی در بین جوانان شهر قم با روش توصیفی-پیمایشی، ۲۶۹ جوان ۲۰-۳۹ ساله را مورد مطالعه

قرار داده و به بررسی متغیرهایی چون نگرش مثبت به اشتغال زنان، فردگرایی، اعتماد اجتماعی، نگرش سنتی خانواده در انتخاب همسر و گرایش‌های دینی پرداخته است. نتایج نشان داد که نگرش مثبت به اشتغال زنان یکی از عوامل مؤثر بر تمایل به تجرد است، اما سطح تحصیلات تأثیر معناداری نداشته است. این مطالعه از منظر تأثیر اشتغال زنان بر تجرد گزینی، یافته‌های مهمی ارائه کرده است. با این حال، نقش متغیرهای اقتصادی مانند امنیت شغلی، میزان درآمد و فرصت‌های پیشرفت شغلی زنان در این پژوهش لحاظ نشده است. همچنین، تفاوت‌های نگرشی بین زنان و مردان شاغل بررسی نشده است.

در پژوهشی با عنوان عوامل مرتبط با گرایش جوانان به تجرد (استان همدان) که توسط کیان‌پور و همکاران (۱۴۰۳) انجام گرفت، با روش پیمایشی، ۳۸۸ جوان ۱۸-۳۵ ساله را بررسی کردند و نشان دادند که متغیرهایی مانند دل‌بستگی به والدین، فردی بودن انتخاب همسر، انتظار آرمان‌گرایانه از ازدواج، تمکن مالی، اعتقاد به هزینه-فرصت ازدواج و معاشرت با جنس مخالف، با گرایش به ازدواج ارتباط دارند. اما پذیرش برابری جنسیتی تأثیری بر این متغیر نداشته است. این مطالعه به‌طور کلی به عوامل تأثیرگذار بر ازدواج جوانان پرداخته، اما به‌طور خاص وضعیت زنان شاغل را بررسی نکرده است. در این پژوهش، نقش تعارض بین شغل و زندگی خانوادگی و همچنین چالش‌های مرتبط با ازدواج برای زنان شاغل لحاظ نشده است.

مطالعات بررسی شده نشان می‌دهد که تجرد گزینی زنان شاغل تحت تأثیر ترکیبی از عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و فردی قرار دارد. در حالی که برخی پژوهش‌ها (مانند مطالعات کیان‌پور و همکاران و مروت و همکاران) به نقش نگرش‌های فردی و خانوادگی پرداخته‌اند، برخی دیگر (مانند کاوه فیروز و صارم) تأثیرات رسانه‌ای را بررسی کرده‌اند. با این حال، مطالعات پیشین دارای کاستی‌هایی بودند، از آن جمله عدم بررسی جامع نقش اشتغال زنان، بسیاری از پژوهش‌ها به‌صورت کلی به اشتغال زنان اشاره کرده‌اند، اما چگونگی تأثیر میزان درآمد، تعارض کار-خانواده و امنیت شغلی بر تمایل به تجرد را بررسی نکرده‌اند. نبود تحلیل علی از تأثیرات اقتصادی و اجتماعی، در حالی که برخی

مطالعات به نقش متغیرهای اقتصادی مانند تمکن مالی اشاره کرده‌اند، هیچ‌کدام از پژوهش‌ها به تأثیر سیاست‌های حمایتی، مزایای اشتغال زنان، یا عدم اطمینان اقتصادی بر مجرد نپرداخته‌اند. پرداختن به مجرد از منظر منفی یا جانبدارانه، برخی پژوهش‌ها مجرد را به‌عنوان نتیجه‌ای از "الگوپردازی از سبک زندگی غربی" معرفی کرده‌اند، بدون اینکه دلایل واقعی انتخاب مجرد توسط زنان شاغل را بررسی کنند.

پژوهش پیش رو با در نظر گرفتن نواقص مطالعات پیشین، به بررسی دقیق‌تر عوامل مؤثر بر مجردگزینی زنان شاغل می‌پردازد و سعی دارد با رویکردی علمی، تأثیر هم‌زمان متغیرهای فردی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تحلیل کند.

پیشینه نظری

پدیده مجردگزینی زنان شاغل، به‌ویژه در بسترهای شهری و در شرایط تحولات سریع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، قابل تحلیل از منظر مجموعه‌ای از نظریه‌های جامعه‌شناسی و مطالعات جنسیت است. برای تبیین دقیق‌تر این پدیده، چارچوب مفهومی پژوهش حاضر بر پایه نظریه فردگرایی آنتونی گیدنز^۱ (۱۹۹۲)، نظریه سرمایه‌های بوردیو^۲ (۱۹۸۶)، نظریه نقش‌های اجتماعی ایگلی و وود^۳ (۱۹۹۹) و نیز دیدگاه‌های مرتبط با تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر سبک زندگی (Livingstone, 2008: 403) شکل گرفته است. این چارچوب، تلاش دارد تا با اتکا به مباحث نظری و مفهومی، ارتباط میان متغیرهای تأثیرگذار بر مجردگزینی زنان شاغل را در قالبی نظام‌مند توضیح دهد و سؤالات پژوهش را در بستر مفهومی روشنی قرار دهد.

1. Anthony Giddens
2. Bourdieu
3. Eagly & Wood

نظریه فردگرایی در مدرنیته متأخر - آنتونی گیدنز (۱۹۹۲)

آنتونی گیدنز در نظریه «مدرنیته متأخر» به تغییر در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جوامع مدرن اشاره می‌کند که موجب برجسته شدن عاملیت فردی در تصمیم‌گیری‌ها شده است. گیدنز معتقد است که در عصر مدرن، روابط اجتماعی از ساختارهای سنتی فاصله گرفته و افراد در چارچوب انتخاب‌های تأملی، سبک زندگی خود را تعریف می‌کنند. از نگاه گیدنز، یکی از مهم‌ترین پیامدهای این تغییرات، افزایش فردگرایی و تمرکز بر اهداف شخصی است. در این فضا، مفاهیمی چون ازدواج، خانواده و نقش‌های جنسیتی سنتی، تحت بازاندیشی قرار می‌گیرند و دیگر به‌عنوان الزامات اجتماعی قطعی شناخته نمی‌شوند (Giddens, 1992: 65).

در بستر این نظریه، زنان شاغل در جوامع شهری، به‌ویژه نسل‌های تحصیل‌کرده و حرفه‌ای، به‌جای پیروی از هنجارهای سنتی که ازدواج را یک ضرورت اجتماعی قلمداد می‌کرد، به تعریف مجددی از نقش‌ها و اولویت‌های خود دست می‌زنند. آن‌ها در پرتو آگاهی بیشتر، دسترسی به اطلاعات، تحصیلات عالی، و خودآیینی فردی، زندگی مجردی را نه به‌عنوان یک وضعیت تحمیلی، بلکه به‌عنوان انتخابی معنادار و مطلوب در نظر می‌گیرند (Beck & Beck-Gernsheim, 2002: 24).

نظریه سرمایه‌ها - پیر بوردیو (۱۹۸۶)

پیر بوردیو با ارائه مفهوم «سرمایه» در اشکال مختلف آن، یعنی سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی و سرمایه اجتماعی، تأکید می‌کند که رفتارهای فردی و سبک زندگی، نه صرفاً ناشی از ترجیحات فردی، بلکه بازتابی از موقعیت‌های ساختاری و دسترسی به انواع سرمایه‌هاست. سرمایه فرهنگی، شامل تحصیلات، آگاهی اجتماعی، و ارزش‌های مدرن است که از طریق نظام آموزشی و تجربه‌های اجتماعی کسب می‌شود. سرمایه اقتصادی نیز متضمن استقلال مالی، درآمد و دسترسی به فرصت‌های شغلی است و سرمایه اجتماعی به شبکه روابط، حمایت‌های اجتماعی و منابع ارتباطی فرد اشاره دارد (Bourdieu, 1986: 101).

در این چارچوب، تجردگزینی زنان شاغل قابل تحلیل است. زنان تحصیل کرده و شاغل، با اتکا بر سرمایه فرهنگی خود، انتظارات متفاوتی از ازدواج دارند؛ آنها صرفاً به دنبال یک شریک برای تکمیل نقش‌های سنتی نیستند، بلکه خواهان رابطه‌ای برابر، حمایتگر و مبتنی بر رشد دوطرفه هستند. در صورتی که این معیارها فراهم نباشد، آنان ترجیح می‌دهند به جای ورود به یک رابطه ناکارآمد، زندگی مجردی را انتخاب کنند. از سوی دیگر، استقلال مالی حاصل از سرمایه اقتصادی به زنان این امکان را می‌دهد که بدون وابستگی به حمایت همسر، نیازهای مادی خود را تأمین کنند. همچنین، سرمایه اجتماعی گسترده‌تری که از طریق شبکه‌های حرفه‌ای، خانوادگی و دوستانه به دست می‌آید، موجب کاهش فشارهای اجتماعی بر ازدواج شده و سبک‌های زندگی جایگزین را مشروع‌تر می‌سازد (Esping-Andersen, 2009:60).

نظریه نقش‌های اجتماعی - ایگلی و وود (۱۹۹۹)

ایگلی و وود در نظریه نقش‌های اجتماعی، بر نقش تعیین‌کننده تقسیم کار جنسیتی در شکل‌گیری انتظارات رفتاری تأکید دارند. آنها بیان می‌کنند که نقش‌های جنسیتی، از طریق فرایندهای اجتماعی و فرهنگی آموخته می‌شوند و در مواجهه با تغییرات ساختاری، دستخوش دگرگونی می‌گردند. با افزایش مشارکت زنان در بازار کار و عرصه‌های حرفه‌ای، تعارض میان نقش‌های سنتی (همسر، مادر) و نقش‌های مدرن (کارمند، مدیر، متخصص) افزایش یافته است. این تعارض، به‌ویژه در میان زنان شاغل، موجب فشار روانی، خستگی، و دشواری در مدیریت زمان می‌شود (Eagly & Wood, 1999: 413). در چنین شرایطی، برخی زنان، به‌ویژه در شهرهای بزرگ و با سبک زندگی پرشتاب، ازدواج را به‌عنوان باری بر دوش اهداف فردی و شغلی خود می‌بینند. آنان به دلیل نبود حمایت نهادی برای توازن کار و زندگی، انعطاف‌ناپذیری ساعات کاری، و انتظارات سنتی جامعه از زنان متأهل، ترجیح می‌دهند مجرد باقی بمانند تا بتوانند با تمرکز بیشتری به رشد حرفه‌ای، تحصیلات و علائق شخصی خود بپردازند (کریمی، ۱۴۰۲: ۹۲).

تأثیر رسانه‌های اجتماعی و فناوری‌های نوین بر نگرش به ازدواج

نظریه‌پردازانی مانند کستلز^۱ (۲۰۰۱) و لیوینگستون^۲ (۲۰۰۸) بر نقش رسانه‌های اجتماعی و فناوری‌های اطلاعاتی در بازتعریف هویت فردی، نگرش به زندگی، و تغییر در الگوهای رفتاری تأکید دارند. رسانه‌های اجتماعی به کاربران امکان می‌دهند با شبکه‌های زندگی گوناگون، هنجارهای متفاوت و هویت‌های جدید آشنا شوند. زنان شاغل از طریق شبکه‌هایی چون اینستاگرام، تلگرام و سایر پلتفرم‌ها، به الگوهایی از زنان موفق، مستقل، و بدون همسر دسترسی دارند که تجربه زیسته متفاوتی از زندگی مجردی را بازنمایی می‌کنند. (Castells, 2001: 38; Livingstone, 2008: 402).

چارچوب مفهومی

پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که تمایل به مجردگزینی در میان زنان شاغل، حاصل تعامل چندلایه میان عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی-هویتی در بستر زندگی مدرن است. این چارچوب مفهومی از ترکیب دیدگاه‌های نظری مختلف الهام گرفته و تلاش دارد نگاهی چندبعدی و ساختاریافته به مسئله داشته باشد.

در سطح تحولات اجتماعی، تغییر در نقش‌ها، ساختار خانواده و مناسبات جنسیتی باعث بازتعریف جایگاه زنان در جامعه شده است. این تحولات زمینه را برای تصمیم‌گیری‌های مستقل‌تر فراهم کرده و الگوهای سنتی ازدواج را تا حدی به چالش کشیده‌اند. در این شرایط، مجرد می‌تواند به‌عنوان یکی از نتایج محتمل چنین دگرگونی‌هایی موردتوجه قرار گیرد.

در سطح مالی و اقتصادی، افزایش مشارکت اقتصادی زنان و دسترسی آن‌ها به منابع مالی، نقش مهمی در کاهش وابستگی سنتی به نهاد ازدواج ایفا می‌کند. استقلال اقتصادی،

1. Castells

2. Livingstone

امکان تصمیم‌گیری‌های آزادانه‌تر را فراهم می‌سازد و نگاه به ازدواج را از یک ضرورت به یک انتخاب تبدیل می‌کند.

در سطح فرهنگی و هویتی نیز، گسترش رسانه‌ها، جریان‌های نوین فرهنگی و تقویت ارزش‌های فردگرایانه، موجب شکل‌گیری هویت‌هایی شده است که با الگوهای سنتی تفاوت دارند. در این بستر، زنان ممکن است زندگی مجردی را به‌عنوان یک شیوه زندگی پذیرفته‌شده، انتخاب کنند.

در این پژوهش، چارچوب مفهومی بر پایه این دیدگاه شکل گرفته است که تمایل به مجردگزینی در میان زنان شاغل، نه پدیده‌ای صرفاً فردی، بلکه حاصل تعامل سه‌گانه عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی-هویتی در زندگی روزمره آنهاست؛ تعاملی که به انتخاب‌هایی نوین در سبک زندگی می‌انجامد.

پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی: چه عواملی بر تمایل به مجردگزینی زنان شاغل تأثیرگذار هستند؟
پرسش‌های اختصاصی: چه تحولات اجتماعی بر تمایل به مجردگزینی زنان شاغل تأثیرگذار هستند؟

چه ابعاد مالی و اقتصادی بر تمایل به مجردگزینی زنان شاغل تأثیرگذار هستند؟
چه ویژگی‌های فرهنگی و هویتی بر تمایل به مجردگزینی زنان شاغل تأثیرگذار هستند؟

روش‌شناسی پژوهش

روش انجام این پژوهش رویکرد کیفی است. راهبرد تحقیق در این مطالعه تحلیل داده بنیاد روش استرواس و کوربین^۱ (۲۰۰۸) می‌باشد. جامعه آماری این پژوهش دربرگیرنده

1. Strauss & Corbin

خبرگان (کارشناسان خانواده، پژوهشگران و استادان جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و مشاوره، جمعیت‌شناسی و...) و زنان شاغل مجرد در دستگاه‌های اجرایی منتخب نظیر شهرداری تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی و سازمان اداری و استخدامی کشور در شهر تهران بوده است. طی فرایند پژوهش از نمونه‌گیری نظری استفاده گردید (ازکیا و دربان آستانه، ۱۳۸۳: ۴۵) و با انتخاب هدفمند، نمونه‌ها انتخاب گردید. اندازه نمونه در این پژوهش بر مبنای شاخص اشباع نظری بود. به‌طوری‌که پژوهشگر بعد از مصاحبه با ۱۳ نفر از خبرگان به اشباع نظری رسید. برای گردآوری اطلاعات علاوه بر داده‌های ثانویه (ادبیات و پیشینه تحقیق نظیر کتاب‌ها، مجلات، پایان‌نامه‌های مرتبط، سایت‌های اینترنتی و...)، پس از تهیه راهنمای مصاحبه به جمعیت منتخب مراجعه و داده‌های مورد نیاز با استفاده از مصاحبه‌های باز جمع‌آوری شد.

جدول ۱- مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	کد فرد	سن	مدرک تحصیلی	رشته تحصیلی	پست سازمانی
۱	KH-01	۴۸	دکتری	جامعه‌شناسی	استاد دانشگاه
۲	KH-02	۵۲	دکتری	روان‌شناسی اجتماعی	پژوهشگر
۳	KH-03	۴۵	دکتری	مشاوره	استاد دانشگاه
۴	KH-04	۵۵	دکتری	جمعیت‌شناسی	مدیر گروه پژوهشی
۵	KH-05	۴۹	دکتری	جامعه‌شناسی	مدیر پژوهش
۶	KH-06	۳۸	کارشناسی ارشد	مشاوره	مشاور خانواده
۷	KH-07	۳۵	کارشناسی ارشد	روان‌شناسی اجتماعی	پژوهشگر
۸	KH-08	۴۰	دکتری	جامعه‌شناسی	استاد دانشگاه
۹	KH-09	۳۶	دکتری	روان‌شناسی اجتماعی	پژوهشگر
۱۰	KH-10	۴۲	کارشناسی ارشد	مشاوره	مشاور خانواده
۱۱	KH-11	۳۰	کارشناسی ارشد	جامعه‌شناسی	مشاور
۱۲	KH-12	۴۳	دکتری	جامعه‌شناسی	استاد دانشگاه
۱۳	KH-13	۲۹	کارشناسی ارشد	روان‌شناسی اجتماعی	مشاور خانواده

نخستین گام در ساخت نظریه داده بنیاد انجام کدبندی باز است که به خلق مجموعه‌ای از مفاهیم دست‌اول کمک می‌کند که ضمن اینکه ریشه در داده‌های خام دارند، انتزاعی هم هستند. محقق در این مرحله خط به خط داده‌ها را بازنگری نمود و فرایندهای آن را تشخیص و با استفاده از کلمات و عبارات آنها را کدگذاری نمود. سپس با مقایسه مداوم کدها از نظر تشابه و تفاوت در مفاهیم، طبقات شکل گرفته و ویژگی‌ها و ابعاد هر یک از آنها تعیین گردید (محمدپور، ۱۳۹۱: ۳۳). در کدبندی اولیه پژوهشگر بر اساس واحد کدبندی، به هر واحد موردنظر یک کد (مفهوم، و برچسب) الصاق کرد. سپس با ترکیب مفاهیم مشابه، در چتر بزرگ‌تری به نام مفاهیم در نهایت از مفاهیم به مقوله‌های اصلی دست‌یافت. در مرحله دوم طبقات با یکدیگر متصل گشته و مجموعه‌ای از قضایا را ساختند. در این مرحله کدها و طبقات مقایسه شده و روابط بین طبقات و زیر طبقه‌ها مشخص شد تا تفسیری دقیق‌تر از پدیده موردنظر به دست آید. اشتراوس و کوربین از واژه‌هایی بنام پارادایم کدگذاری استفاده کرده‌اند که به‌منظور توصیف مجموعه مفاهیمی به کار می‌رود که زمینه‌ساز ارتباط و اتصالات بین موضوعات موردنظر فرایند تحقیق می‌باشد. این پارادایم بر مواردی از قبیل شرایط علی - پدیده (مقوله مرکزی (هسته) - زمینه - شرایط مداخله‌ای - راهبردهای عملی / تعاملی و پیامدها یا پی‌آیندها متمرکز می‌باشد (همان، ۱۳۹۱: ۶۷).

در این پژوهش به جهت جنبه نو بودن تحقیق و محدودیت‌های احتمالی داده‌ها از رویکرد مثلث سازی استفاده شد. مثلث سازی به فرایند استفاده از رویکردها و منابع گوناگون برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات در پژوهش اطلاق می‌شود (Creswell, 2000: 40) همچنین با توجه به معیارهای ارائه‌شده توسط کرسول و میلر برای حصول اطمینان از اعتبار و روایی مورد اشاره در جدول ۲ استفاده شد.

جدول ۲- روش‌های اطمینان از روایی

روش‌های اطمینان از روایی	نحوه اجرا در این پژوهش
مثلث سازی	استفاده از منابع متعدد برای جمع‌آوری داده‌ها
درگیری طولانی مدت	افزایش حساسیت نظری، مشارکت عملی و ارتباط با مشارکت‌کنندگان برای ارزیابی برداشت‌های پژوهش
بازرسی مجدد مسیر کسب اطلاعات	انجام بازرسی ادواری اطلاعات و کدهای به‌دست‌آمده به جهت پیش‌گیری از سوگیری و اطمینان از صحت، توسط پژوهشگر و یک داور خارجی آشنا به موضوع مورد پژوهش
چک کردن با مشارکت‌کنندگان	بررسی داده‌های به‌دست‌آمده به کمک گروه پژوهش و مصاحبه‌شوندگان در رابطه با نتایج
مقایسه مستمر	مقایسه داده‌های به‌دست‌آمده از منابع مورد بررسی با سایر منابع به صورت مستمر در تمام طول پژوهش

در این مطالعه پایایی داده‌ها بدین ترتیب تعیین شد که داده‌های بدست آمده در مصاحبه، از یادداشت‌های در عرصه نیز بدست آمد و جهت نیل به معیار قابلیت تأیید، تمامی مراحل انجام تحقیق به‌ویژه مراحل تحلیل داده‌ها در تمام مسیر به صورت مشروح و مبسوط ثبت شد تا چنان چه محقق دیگری مایل به ادامه پژوهش در این حوزه باشد به راحتی بتواند بر اساس مکتوبات و مستندات موجود مربوط به مصاحبه‌ها و تحلیل‌ها و سایر مراحل پژوهش این کار را دنبال نماید. ضمناً تعدادی از مصاحبه‌ها، کدها و طبقات استخراج شده در اختیار همکاران پژوهشگر و تعدادی از اعضای هیئت علمی که با نحوه تحلیل تحقیقات کیفی آشنا باشند، گذاشته و از آنان خواسته شد تا صحت این کدگذاری را مورد بررسی قرار دهند. طبقات و زیر طبقات اکتشاف شده از این مطالعه به همراه برخی از نقل قول‌های مصاحبه‌شوندگان (تحلیل روایت) آورده شده است. در نهایت با ارائه مفاهیم استخراج شده و پارادایم نهایی تحقیق مطابق روش اشتراوس و کوربین (۲۰۰۸) صورت گرفته است.

یافته‌ها

بر اساس نتایج مستخرج از مصاحبه‌ها و تحلیل داده‌های کیفی، یافته‌ها در قالب مفاهیم فرعی، مفاهیم اصلی و مقوله‌ها احصا و عوامل مؤثر بر تمایل به تجردگزینی در میان زنان شاغل در دستگاه‌های اجرایی منتخب در شهر تهران به شرح زیر شناسایی شد. این شرایط در قالب سه مقوله شامل تحولات اجتماعی، ابعاد مالی و اقتصادی و ویژگی‌های فرهنگی و هویتی دسته‌بندی شده‌اند که تحولات اجتماعی از ۴ مفهوم اصلی، ۵ مفهوم فرعی، ابعاد مالی و اقتصادی از ۲ مفهوم اصلی و ۴ مفهوم فرعی و ویژگی‌های فرهنگی و هویتی از ۳ مفهوم اصلی، ۳ مفهوم فرعی تشکیل شده است که به شرح جداول ذیل می‌باشند:

جدول ۳- یافته‌های تحقیق

مفهوم فرعی	مفهوم اصلی	مقوله
کنترل اجتماعی ضعیف‌تر	بازتعریف ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی	تحولات اجتماعی
حق داشتن آزادی	پذیرش سبک زندگی جدید فرزندان توسط والدین	تحولات اجتماعی
حق انتخاب مسیر زندگی	پذیرش سبک زندگی جدید فرزندان توسط والدین	تحولات اجتماعی
تغییر شبکه اجتماعی سنتی	دگرگونی در سطح کلان و خرد	تحولات اجتماعی
قرارگیری فرد در موقعیت‌های انتخاب	تزلزل در انتخاب‌های فردی	تحولات اجتماعی

نقل قول‌ها:

(KH-05) «دیگر مثل گذشته نیست که خانواده یا اطرافیان دائم مراقب رفتار و تصمیمات ما باشند. حالا بسیاری از تصمیم‌های شخصی مثل سفر، رفت‌وآمد، یا حتی شغل را بدون دخالت دیگران می‌گیریم. این آزادی عمل باعث شده احساس کنم بیشتر از همیشه اختیار زندگی‌ام دست خودم است.»

(KH 02) «الآن دیگه مثل قبل نیست که همه‌چیز زیر نظر خانواده باشه و برای هر تصمیمی نیاز به اجازه یا تأیید اون‌ها باشه. دخترها بیشتر برای خودشون تصمیم می‌گیرن، چه درباره شغل، چه تحصیل و چه حتی سبک زندگی. به‌نظرم این تغییر، فرصت رشد فردی رو برای ما خیلی بیشتر کرده.»

(KH -08) «فشار سنت‌ها کمتر شده، دیگه اون نظارت دائمی یا سخت‌گیری‌های شدید خانواده‌ها برای ازدواج وجود نداره. حتی پدر و مادر که قبلاً خیلی به سنت‌ها پایبند بودن، حالا قبول کردن که ممکنه من تا مدت‌ها ازدواج نکنم یا اصلاً نکنم. این انعطاف باعث شده راحت‌تر نفس بکشم.»

(KH-12): «قبلاً همیشه این حس با من بود که انتخاب‌هام باید مطابق نظر خانواده یا حتی محیط کار باشه، مخصوصاً وقتی پای مسائلی مثل ازدواج یا تغییر شغل درمیون بود. اما الآن واقعاً حس می‌کنم می‌تونم بدون ترس از قضاوت یا مخالفت، تصمیم بگیرم. این آزادی در انتخاب مسیر زندگی برام خیلی ارزشمند.»

(KH-06) «والدین امروز خیلی بیشتر از قبل به استقلال فکری و آزادی عمل ما احترام می‌ذارن. برخلاف گذشته که زندگی ما باید در چهارچوب خواسته‌های خانواده شکل می‌گرفت، حالا خودمون می‌تونیم مسیر تحصیل، شغل یا حتی تصمیم برای ازدواج یا مجرد رو انتخاب کنیم. این تغییر برام مثل یه نفس تازه‌ست.»

(KH-03) «الآن دیگه واقعاً حس می‌کنم که والدین نمی‌خوان توی انتخاب‌های شخصی مثل شغل یا زندگی مجردی دخالت کنن. حتی وقتی تصمیم می‌گیرم ازدواج نکنم یا تنها زندگی کنم، بیشتر حمایت می‌کنن تا مخالفت. این پذیرش از طرف خانواده باعث شده احساس امنیت بیشتری داشته باشم.»

(KH-13): «الآن دیگه مثل گذشته نیست که باید صبر می کردیم تا کسی بیاد و مسیر زندگیمون رو برامون تعریف کنه. من خودم تصمیم می گیرم چه کاری انجام بدم، چه شغلی داشته باشم یا چطور زندگی کنم. این حس استقلال و آزادی در انتخاب، واقعاً برام مهمه.»

(KH-01): «زنان امروزی دیگه فقط دنبال ازدواج نیستن؛ ما حالا می تونیم تصمیم بگیریم که وقتمون رو روی پیشرفت شغلی، تحصیلات یا حتی توسعه مهارت های شخصی بگذاریم. این انتخاب ها دیگه با مخالفت شدید خانواده روبه رو نمی شن، برعکس، بیشتر درک می شن.»

(KH-07): «والدین حالا مثل قبل تأکید نمی کنن که تنها راه موفقیت برای یه زن ازدواجه. اون ها پذیرفتن که هر کسی ممکنه مسیر متفاوتی برای زندگی خودش انتخاب کنه؛ چه زندگی مجردی باشه، چه تمرکز بر شغل یا تحصیلات، این حق انتخاب برای ما خیلی ارزش داره.»

(KH-03): «برای من، محیط کار تبدیل شده به یک فضای اجتماعی که نقش خانواده رو تا حدی برام ایفا می کنه. همکارانم مثل اعضای خانواده ان و توی لحظات سخت یا تصمیم های مهم ازشون حمایت می گیرم. این شبکه کاری الآن برام مهم تر از روابط سنتی خانوادگیه.»

(KH-04): «زنان امروز بیشتر از گذشته به شبکه های اجتماعی حرفه ای مثل گروه های شغلی یا انجمن های تخصصی تکیه می کنن. این فضاها به ما امکان می ده روابط معنادار و حمایتی بسازیم بدون اینکه محدود به چارچوب سنتی خانواده باشیم. حس تعلق و پیشرفت رو هم زمان تجربه می کنیم.»

(KH-10): «تحولات اجتماعی باعث شده تا ما زنان از منابع جدیدی برای حمایت اجتماعی استفاده کنیم. دیگه فقط خانواده و اقوام نیستن، بلکه دوستان شغلی و ارتباطات آنلاین هم نقش مهمی در زندگی مون دارن. این تنوع شبکه ها باعث شده احساس تنهایی نکنیم حتی آگه مجرد باشیم.»

(KH-11): «توی این دوره زمونه، خودم باید برای مسائل مهم زندگیم مثل ازدواج، شغل یا حتی محل زندگی تصمیم بگیرم. دیگه مثل قبل نیست که خانواده

بگه چی خوبه و چی نه. این مسئولیت انتخاب گاهی برام سنگینه، ولی حس می‌کنم استقلال دارم.»

(KH-09): «الآن شرایط به گونه‌ای شده که هر کسی باید خودش تصمیم بگیره که چطور زندگی کنه. خانواده‌ها دیگه مثل گذشته فرمان نمی‌دن، بلکه فقط مشورت می‌دن. این آزادی خوبه ولی باعث می‌شه آدم با تردیدهای بیشتری روبه‌رو بشه.»

(KH-05): «قبلاً خیلی چیزها از قبل برای ما چیده شده بود؛ چه بخوایم و چه نخوایم، تصمیم‌ها با نظر خانواده گرفته می‌شد. اما الآن که خودمون باید انتخاب کنیم، احساس می‌کنم باید مدام دنبال بهترین گزینه باشیم، حتی آگه مطمئن نباشم.»

جدول ۴- یافته‌های تحقیق

مفهوم فرعی	مفهوم اصلی	مقوله
افزایش زمینه‌های اشتغال برای زنان	مشارکت زنان در بخش اقتصاد	ابعاد مالی و اقتصادی
استقلال مالی	مشارکت زنان در بخش اقتصاد	ابعاد مالی و اقتصادی
افزایش تجمعات ازدواج	بالا رفتن هزینه‌های ازدواج	ابعاد مالی و اقتصادی
بالا رفتن هزینه‌های زندگی	بالا رفتن هزینه‌های ازدواج	ابعاد مالی و اقتصادی

نقل قول‌ها:

(KH-02): «اینکه بتونم شاغل باشم و از نظر مالی به کسی وابسته نباشم، بهم احساس استقلال و اعتماد به نفس می‌ده. دیگه لازم نیست برای هر تصمیمی منتظر حمایت مالی کسی باشم. این حس استقلال، حتی روی تصمیم‌گیری درباره ازدواج هم تأثیر گذاشته.»

(KH-08): «وقتی کار می‌کنیم، نه تنها هزینه‌های زندگی مون رو تأمین

می‌کنیم، بلکه از نظر روحی هم احساس قدرت بیشتری داریم. اشتغال به ما زنان این امکان رو داده که در جامعه نقش فعال‌تری ایفا کنیم. این تجربه باعث می‌شه احساس کنیم که به تنهایی هم می‌تونیم زندگی مون رو مدیریت کنی.»

(KH-04): «در مقایسه با گذشته، الآن فرصت‌های شغلی برای زنان خیلی بیشتر شده. این موضوع باعث می‌شه که بتونیم آینده‌مون رو بهتر بسازیم، بدون اینکه صرفاً به ازدواج به عنوان راه نجات نگاه کنیم. این انتخاب‌گیری یه جور احساس آزادی بهمون می‌ده.»

(KH-07): «برای من، استقلال مالی یعنی اینکه مجبور نباشم به خاطر پول، نظر خانواده یا جامعه رو بپذیرم. وقتی از نظر اقتصادی وابسته نباشی، می‌تونی راحت‌تر مسیرت رو انتخاب کنی. این آزادی مالی، توی تصمیم‌گیری برای ازدواج هم خیلی تأثیر داره.»

(KH-12): «داشتن استقلال مالی بهم این حس رو می‌ده که واقعاً می‌تونم به تنهایی زندگی کنم. دیگه لازم نیست به کسی تکیه کنم، نه خانواده و نه همسر احتمالی. این استقلال باعث می‌شه اولویت‌هام رو خودم مشخص کنم و نگران قضاوت دیگران نباشم.»

(KH-01): «وقتی از نظر مالی مستقل باشم، احساس توانمندی و خودباوری دارم. انگار همه چیز دست خودمه و می‌تونم تصمیماتی بگیرم که واقعاً از ته دل می‌خوام. این حس قدرت، انتخاب زندگی مجردی رو هم منطقی‌تر و قابل دسترس‌تر کرده.»

(KH-10): «این قدر هزینه‌های ازدواج زیاد شده که دیگه نمی‌تونم بهش به عنوان یه تصمیم شخصی یا احساسی نگاه کنم. الآن برای ما زن‌های شاغل، ازدواج بیشتر شبیه یه تعهد مالی سنگین شده تا یه انتخاب عاطفی. همه چیز از اولش با عدد و رقم سنگین شروع می‌شه.»

(KH-05): «مراسم‌های ازدواج این روزها خیلی پرزرق و برق شده؛ خانواده‌ها توقع تالار شیک، جهیزیه گرون و حتی مهمونی چند مرحله‌ای دارن. این تجملات، ازدواج رو از حالت ساده و انسانی خودش خارج کرده و تبدیلش کرده

به یه پروژه پرهزینه و پرفشار.»

(KH-09): «واقعاً همه چیز توی ازدواج لوکس شده؛ از تالار و لباس عروس گرفته تا هدیه و جهیزیه. برای من، با شرایط اقتصادی فعلی، هیچ توجیهی نداره که بخوام زیر بار این همه هزینه برم. به همین دلیل، مجرد بودن گاهی انتخاب راحت تری به نظر می‌رسه.»

(KH-03): «الآن دیگه با این اوضاع اقتصادی، اولویت ما نه ازدواجه، نه تشکیل خانواده. دغدغه اصلی آینه که بتونیم شغل ثابتی داشته باشیم و از پس هزینه‌های روزمره مون بریایم. وقتی این پایه‌ها محکم نباشه، ازدواج هم جای خودش رو از دست می‌ده.»

(KH-06): «با این همه گرونی، حتی اجاره یه خونه کوچیک هم سخت شده. وقتی زندگی روزمره مون با نگرانی مالی می‌گذره، چطور می‌تونیم به ازدواج فکر کنیم؟ برای خیلی از ما، ازدواج دیگه توی اولویت نیست.»

(KH-11): «قبلاً هدف اصلی تشکیل خانواده بود، ولی الآن با افزایش بی‌وقفه هزینه‌ها، بیشتر به این فکر می‌کنم که چطور از نظر مالی و حرفه‌ای دوام بیارم. بقای شخصی و پیشرفت فردی شده اولویت، نه ازدواج و بچه‌دار شدن.»

جدول ۵- یافته‌های تحقیق

مفهوم فرعی	مفهوم اصلی	مقوله
تحصیلات فرزندان و والدین	توجه به سرمایه فرهنگی در خانواده	ویژگی‌های فرهنگی و هویتی
افزایش زمینه‌های تحصیل برای زنان	توجه به سرمایه فرهنگی در خانواده	ویژگی‌های فرهنگی و هویتی
وقت گذراندن با دوستان	تغییر الگوهای اوقات فراغت	ویژگی‌های فرهنگی و هویتی
زن فارغ از مسئولیت‌های سنتی زنانه	تحول ارزش‌های زنانه	ویژگی‌های فرهنگی و هویتی

نقل قول‌ها:

- (KH-12) «خانواده من همیشه بر تحصیل من تأکید داشتند. همیشه می‌گفتند که تحصیلات می‌تونه راه آینده‌تو بسازه و دیگه لازم نیست فقط به ازدواج فکر کنی. این دیدگاه باعث شد که بیشتر به موفقیت‌های شغلی و تحصیلی توجه کنم.»
- (KH-08) «خانواده‌ام همیشه بر درس خواندن تأکید داشتند. می‌گفتند که اگر تحصیلاتت بالا باشه، می‌تونی زندگی مستقلی داشته باشی و نیازی به وابستگی به ازدواج نداری. این طرز فکر برای من خیلی مهم بود.»
- (KH-04) «تحصیلات به من کمک کرد تا خودم رو بهتر بشناسم و بفهمم که لزوماً ازدواج تنها راه موفقیت نیست. این نگرش خانواده باعث شد که بیشتر روی رشد فردی و تحصیلی خودم تمرکز کنم.»
- (KH-07) «در اداره‌ای که کار می‌کنم، تحصیلات واقعاً اهمیت زیادی داره. حس می‌کنم اگر مدرکم بالاتر باشه، شانس پیشرفت شغلی و دیده شدنم خیلی بیشتر می‌شه. این انگیزه من رو برای ادامه تحصیل تقویت کرده و باعث شده به جای ازدواج، روی موفقیت شغلی تمرکز کنم.»
- (KH-09): «امروز خانواده‌ها بیشتر از گذشته به تحصیل دخترانشون افتخار می‌کنند و این موضوع مسیر رو برای ادامه تحصیل ما هموارتر کرده. این تغییر نگرش خانواده‌ها، زنان رو تشویق می‌کنه تا به تحصیلات عالیه برن و زندگی خود را بر اساس توانمندی‌های علمی و شغلی بسازند.»
- (KH-01) «امکان ادامه تحصیل تا مقاطع بالاتر باعث شده که بسیاری از زنان ترجیح بدن ابتدا روی تحصیل و کار تمرکز کنند، نه ازدواج. این فرصت‌ها به ما این امکان رو می‌ده که زندگی شخصی و حرفه‌ای خودمون رو بسازیم و به استقلال برسیم.»
- (KH-13) «الآن بیشتر اوقات فراغتم رو با دوستانم می‌گذرونم، چون احساس می‌کنم بیشتر باهام همفکرن. قبلاً خانواده اولویت بود، اما حالا دوستی‌هام نقشی مهم‌تر پیدا کردن و احساس نزدیکی بیشتری با اون‌ها دارم. این تغییر، سبک ارتباطات منو هم عوض کرده.»

(KH-03): «دورهمی‌های دوستانه برای من مثل یک خانواده دوم شده؛ جایی برای حرف زدن، آرامش گرفتن و همدلی. این روابط اجتماعی بخش بزرگی از زندگی منو تشکیل می‌ده و دیگه همه چیز فقط به خانواده محدود نمی‌شه. دوستانم برام نقش حمایتی مهمی دارن.»

(KH-05): «الآن بیشتر وقت آزادم رو با دوستانم می‌گذرونم، چون احساس می‌کنم اون‌ها دغدغه‌ها و سبک زندگی مشابهی با من دارن. این نزدیکی فکری باعث شده راحت تر ارتباط بگیرم و احساس تعلق بیشتری به جمع دوستانه پیدا کنم. خانواده همچنان مهمه، ولی نه به اندازه قبل.»

(KH-10): «احساس می‌کنم دیگه مثل گذشته مجبور نیستم فقط دنبال نقش‌های سنتی مثل همسر یا مادر بودن باشم. الآن برای من این مهمه که بتونم اهداف و آرزوهای شخصی‌ام رو دنبال کنم. دلم می‌خواد به عنوان یک فرد مستقل، خودم رو در ابعاد مختلف زندگی نشون بدم.»

(KH-02): «قبلاً زن موفق رو کسی می‌دونستن که زندگی خانوادگی خوبی داشته باشه، همسر و مادر خوبی باشه. اما حالا ما زن‌ها موفقیت رو توی پیشرفت شغلی، استقلال فردی و دستاوردهای شخصی مون هم می‌بینیم. تعریف مون از زن بودن تغییر کرده.»

(KH-11): «من خودم رو فقط در نقش مادری یا همسری نمی‌بینم؛ می‌خوام توی جامعه هم حضور مؤثر داشته باشم. دوست دارم در حرفه‌م پیشرفت کنم و در مسائل اجتماعی تأثیرگذار باشم. این نگاه جدید بهم انگیزه و احساس هویت می‌ده.»

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که تمایل به تجردگزینی زنان شاغل تحت تأثیر سه مقوله اصلی شامل تحولات اجتماعی، ابعاد مالی و اقتصادی و ویژگی‌های فرهنگی و هویتی قرار دارد. در حوزه تحولات اجتماعی، مفاهیمی مانند بازتعریف ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی،

پذیرش سبک زندگی جدید فرزندان توسط والدین، دگرگونی در سطح کلان و خرد و تزلزل در انتخاب‌های فردی نقش مهمی در تصمیم زنان شاغل به مجردگزینی دارند. این تغییرات با کاهش فشارهای اجتماعی و سنتی همراه بوده و موجب شده زنان بیش از گذشته بر انتخاب‌های فردی خود تمرکز کنند. همچنین، یافته‌ها نشان داد که تغییر در ارزش‌های اجتماعی، تغییر در الگوهای خانوادگی و پذیرش سبک‌های زندگی جدید توسط خانواده‌ها ازجمله عواملی هستند که در تسهیل تصمیم زنان شاغل برای انتخاب سبک زندگی مجردی عمل می‌کنند.

در بخش ابعاد مالی و اقتصادی، مفاهیمی همچون مشارکت زنان در بخش اقتصاد و بالا رفتن هزینه‌های ازدواج تأثیر قابل توجهی بر تمایل زنان شاغل به مجرد داشته است. یافته‌های پژوهش نشان داد که افزایش فرصت‌های شغلی برای زنان و استقلال مالی، وابستگی آنان را به ازدواج به‌عنوان یک راهکار تأمین امنیت اقتصادی کاهش داده و به آنان قدرت تصمیم‌گیری بیشتری برای انتخاب سبک زندگی داده است. علاوه بر این، بالا رفتن هزینه‌های زندگی و افزایش انتظارات مالی از ازدواج باعث شده که بسیاری از زنان شاغل آن را به‌عنوان یک تعهد مالی سنگین در نظر بگیرند که در اولویت‌های آنان قرار ندارد.

در زمینه ویژگی‌های فرهنگی و هویتی، توجه به سرمایه فرهنگی در خانواده، تغییر الگوهای اوقات فراغت و تحول ارزش‌های زنانه به‌عنوان عوامل کلیدی در تغییر نگرش نسبت به ازدواج شناسایی شدند. افزایش سطح تحصیلات زنان و تغییر معیارهای انتخاب همسر موجب شده که بسیاری از زنان ترجیح دهند ازدواج را به تعویق بیندازند یا از آن اجتناب کنند. همچنین، کاهش اهمیت نقش‌های سنتی زنانه و تغییر در ارزش‌های فرهنگی، زنان را به سمت سبک‌های زندگی جدیدی سوق داده که در آن، ازدواج دیگر به‌عنوان یک الزام اجتماعی تلقی نمی‌شود.

مقایسه این یافته‌ها با مطالعات پیشین نشان می‌دهد که نتایج این پژوهش با تحقیقات مروت و همکاران (۱۳۹۹) همخوانی دارد که نشان دادند نگرش مثبت به اشتغال زنان از عوامل مؤثر بر تمایل به مجرد است. همچنین، پژوهش کیان‌پور و همکاران (۱۴۰۳) تأکید

داشت که افزایش تمکن مالی و انتظارات آرمان‌گرایانه از ازدواج در بین جوانان، موجب افزایش گرایش به مجرد شده است که این نتایج با یافته‌های این پژوهش مطابقت دارد. علاوه بر این، پژوهش کاوه فیروز و صارم (۱۳۹۸) نشان داد که مصرف رسانه‌ای و الگوگیری از سبک‌های زندگی مدرن در تغییر نگرش نسبت به ازدواج مؤثر بوده که یافته‌های این مطالعه نیز تأیید‌گر این امر است. تفاوت این پژوهش با مطالعات قبلی در این است که علاوه بر بررسی نقش متغیرهای فرهنگی و اقتصادی، به تأثیر تعامل بین این عوامل در تصمیم‌گیری زنان درباره ازدواج پرداخته است.

در وهله نخست، نتایج به‌دست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد که پدیده مجرد‌گزینی زنان شاغل، نه صرفاً حاصل یک تصمیم شخصی یا واکنشی به شرایط بیرونی، بلکه برآیند نوعی تعامل میان تحولات اجتماعی، ساختارهای فرهنگی و وضعیت اقتصادی است. این سه بعد به‌صورت هم‌زمان و درهم‌تنیده، محیطی را ایجاد کرده‌اند که در آن زنان فرصت بازتعریف نقش‌ها، اولویت‌ها و هویت فردی خود را پیدا کرده‌اند. بدین معنا که فشارهای سنتی برای ازدواج کاهش یافته و در عوض، تأکید بر خودمختاری، رشد فردی و مشارکت فعال در جامعه بیشتر شده است. از این منظر، مجرد دیگر یک وضعیت انفعالی نیست، بلکه به‌نوعی انتخاب فعالانه در پاسخ به واقعیت‌های نوین اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده است.

از سوی دیگر، داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که وضعیت اقتصادی نه تنها به‌عنوان یک عامل بازدارنده برای ازدواج، بلکه به‌مثابه یک نیروی توانمند ساز برای مجرد نیز عمل می‌کند. استقلال مالی، فرصت‌های شغلی و حضور مؤثر زنان در بازار کار، ساختار قدرت سنتی در روابط خانوادگی را دستخوش تغییر کرده‌اند. زنان دیگر برای بقا یا امنیت اقتصادی نیازمند نهاد ازدواج نیستند، بلکه قادرند زندگی خود را مدیریت کنند و این خودمختاری مالی به آنان جسارت بیشتری برای انتخاب مجرد می‌دهد. درعین حال، سنگینی هزینه‌های ازدواج و انتظارات فزاینده از مراسم و تجمعات، ازدواج را از اولویت خارج کرده و به‌جای آن، تثبیت شرایط شغلی و سرمایه‌گذاری بر رشد فردی اهمیت بیشتری یافته است.

بعد فرهنگی و هویتی پژوهش نیز نشان داد که چگونه بازتعریف نقش زن در جامعه به شکل گیری یک هویت جدید انجامیده است؛ هویتی که الزامات سنتی همچون مادر بودن، همسر بودن و تابع بودن را به چالش کشیده و در عوض، بر خود تحقق بخشی، تحصیلات عالی، استقلال در سبک زندگی و داشتن انتخاب های متنوع در زندگی روزمره تأکید دارد. این تغییرات، زنان شاغل را در موقعیتی قرار داده است که بتوانند بدون احساس گناه یا فشار اجتماعی، سبک زندگی مجردی را نه تنها ممکن، بلکه مطلوب بدانند. در نتیجه، می توان گفت که تجردگزینی در این زمینه بیشتر از آنکه یک «پرهیز از ازدواج» باشد، نوعی «تأکید بر خود» است.

در نهایت، آنچه این پژوهش را از مطالعات پیشین متمایز می سازد، تأکید بر تعاملی و چندبعدی بودن این ابعاد است؛ یعنی تأثیر متقابل و غیرخطی میان ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی. برخلاف بسیاری از مطالعات گذشته که صرفاً به یکی از این ابعاد تمرکز داشتند، این تحقیق نشان می دهد که انتخاب زنان شاغل برای تجرد، نتیجه هم نشینی چندین عامل است که در زندگی روزمره آن ها به شکلی ملموس حضور دارند. این یافته ها به سیاست گذاران، جامعه شناسان و برنامه ریزان اجتماعی این هشدار را می دهد که هرگونه مداخله برای تقویت نهاد خانواده یا کاهش تجرد باید از منظری کل نگر، ترکیبی و میان رشته ای صورت گیرد؛ چراکه زنان امروزی نه صرفاً بر اساس عرف، بلکه با آگاهی، ارزیابی و انتخاب های عقلانی درباره ازدواج تصمیم می گیرند.

پیشنهاها

پیشنهاهای این پژوهش شامل ارائه سیاست های حمایتی برای افزایش انعطاف پذیری محیط های کاری زنان، از جمله امکان دورکاری، کاهش ساعت های کار اجباری و ایجاد شرایط مناسب برای رشد حرفه ای بدون تأثیر بر زندگی شخصی است. تدوین برنامه های آموزشی برای آگاهی خانواده ها درباره تغییرات اجتماعی و نگرش های جدید زنان شاغل،

می‌تواند به کاهش تعارض‌های بین نسلی و پذیرش سبک‌های زندگی متنوع کمک کند. ایجاد مشوق‌های اقتصادی برای کاهش هزینه‌های ازدواج، مانند وام‌های کم‌بهره و حمایت‌های مالی از زنان شاغل برای تشکیل خانواده، از دیگر پیشنهاد‌های این پژوهش است. توسعه برنامه‌های فرهنگی که به تغییر نگرش جامعه نسبت به نقش‌های جنسیتی و تجردگزینی زنان کمک کند، می‌تواند موجب کاهش فشارهای اجتماعی بر زنان شاغل شود. همچنین، حمایت از زنان شاغل در ایجاد تعادل بین مسئولیت‌های حرفه‌ای و زندگی شخصی، از طریق ایجاد ساختارهای حمایتی مانند مرخصی‌های تشویقی، خدمات مهدکودک در محل کار و سیاست‌های منع تبعیض جنسیتی، می‌تواند به کاهش فشارهای اجتماعی و اقتصادی که بر انتخاب‌های آنان تأثیر می‌گذارد، کمک کند.

سپاسگزاری

این پژوهش با حمایت علمی و معنوی اساتید محترم و همکاری ارزشمند خبرگان و مشارکت کنندگان انجام شده است. از تمامی عزیزانی که در مراحل مختلف این تحقیق یاری‌رسان بودند، صمیمانه قدردانی می‌شود.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اظهار می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض منافع در ارتباط با انجام این پژوهش و انتشار آن وجود ندارد.

Orcid

Somayeh Pishkar		http://orcid.org/0009-0005-1521-5631
Abdulreza Adhami		http://orcid.org/0000-0003-2893-2849
Hossein Dehghan		http://orcid.org/0000-0002-6491-9513

منابع

- ازکیا، مصطفی و دربان آستانه، علیرضا. (۱۳۸۳)، روش‌های کاربردی تحقیق، جلد اول، انتشارات کیهان.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۱)، روش تحقیق کیفی، ضد روش ۱: منطق و طراحی در روش‌شناسی کیفی، جلد اول، انتشارات جامعه‌شناسان.
- شعاع کاظمی، مهرانگیز و فرازنده پور، فرح. (۱۳۹۸)، «رابطه بین سبک زندگی و تأخیر سن ازدواج در دانشجویان»، پژوهشنامه سبک زندگی، دوره پنجم، شماره ۲: ۱۲۵-۱۳۹.
- کاوه فیروز، زینب و صارم، اعظم. (۱۳۹۸)، «نگرش دختران مجرد به ازدواج و ارتباط آن با مصرف محصولات فرهنگی در کارکنان دانشگاه علوم پزشکی شیراز»، مجله علوم پزشکی صدا، دوره هفتم، شماره ۴: ۳۸۹-۴۰۰.
- مروت، برزو؛ دهقان، حسین و حسنعلی، امید. (۱۳۹۹)، «عوامل مؤثر بر تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین جوانان شهر قم»، مطالعات جمعیتی، دوره ششم، شماره ۱: ۶۷-۸۹.
- کریمی، سمیرا. (۱۴۰۲)، «بررسی عوامل مؤثر بر تمایل زنان شاغل به مجرد در کلان‌شهر تهران»، مطالعات زنان و خانواده، دوره پانزدهم، شماره ۴: ۸۷-۱۰۲.
- کیان پور، سعید؛ فرهنگ، امیرعلی و حاجیان، محسن. (۲۰۲۴)، «عوامل مرتبط با گرایش جوانان به مجرد (مورد مطالعه: استان همدان)»، پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی، دوره هفتم، شماره ۳: ۱۳۵-۱۶۸.

- Beck, Ulrich, and Elisabeth Beck-Gernsheim. (2002). *Individualization: Institutionalized individualism and its social and political consequences*. SAGE Publications Ltd.
- Bourdieu, Pierre. (1986). *Distinction: A social critique of the judgement of taste*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Castells, Manuel. (2001). *The Internet Galaxy: Reflections on the Internet, Business, and Society*. Oxford University Press.
- Creswell, John W., and Dana L. Miller. (2000). "Determining Validity in Qualitative Inquiry." *In Theory into practice*, 39(3), 124-150.

- Eagly, Alice H., and Wendy Wood. (1999). "The origins of sex differences in human behavior: Evolved dispositions versus social roles. " *American Psychologist*, 54(6), 408–423.
- Esping-Andersen, G. (2009). *The Incomplete Revolution: Adapting to Modern Life*. Cambridge: Polity Press.
- Giddens, Anthony. (1992). *The transformation of intimacy: Sexuality, love, and eroticism in modern societies*. Stanford University Press.
- Hakim, Catherine. (2003). *Models of the family in modern societies: Ideals and realities*. Aldershot: Ashgate.
- Livingstone, S. (2008). "Taking risky opportunities in youthful content creation: teenagers' use of social networking sites for intimacy, privacy and selfexpression." *New Media and Society*, 10(3), 393–411.
- McDonald, Peter. (2000). "Gender equity in theories of fertility transition." *Population and Development Review*, 26(3), 427-439.
- Strauss, Anselm L., and Juliet Corbin. (2008). *Basics of Qualitative Research*. London: SAG.

استناد به این مقاله: پیشکار، سمیه؛ ادهمی، عبدالرضا و دهقان، حسین. (۱۴۰۳). عوامل مؤثر بر تجردگزینی زنان شاغل، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۱۱ (۴۱)، ۹۱–۱۲۱.



Social Work Research Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.